

نکته اول :

تاریخ مکتوب و شفاهی جنبش کارگری شاهد این ادعا است که ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران، همواره امری جدا نشدنی از پروسه مبارزه طبقاتی کارگران در ایران بوده است.

بحث تشکل های سراسری کارگران در ایران، نه تنها برای بخش پیشرو جنبش کارگری امری ناشناخته نیست، بلکه با رجوع به مبارزات کارگران از بعد از سال ۱۳۲۰ و همچنین قیام ۱۳۵۷ مشاهده میکنیم که ایجاد اینگونه تشکل ها همواره همد نظر کارگران بوده و بخش تفکیک ناپذیری از مبارزه طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهد. دادهاست، که در تند پیچ های پیش آمده و بر اساس توازن قوا و شرایط عینی و ذهنی طبقه کارگر در دستور کار فعالان و پیشروان این جنبش، قرار می گرفته است.

پس بحث بر سر درک یا عدم درک ضرورت تشکیل این قبیل تشکل ها (تشکل های سراسری کارگران) نیست. چون همان گونه که گفته ام لاقول فعالین و پیشروان کارگری به این امر واقفند. متأسفانه برخی از اشخاص، اگر چه با نیتی خیر و مثبت، طوری بحث های آشکار و پنهان خود را ارائه می دهند که گویا منتقدین طرح تشکل سراسری، کوهستانی* - تقفی* - اسانلو** از سر بی اطلاعی و عدم درک این قبیل مطالب و قضایا است که چنین بحث ها و نقدهایی را در مقابل بحث ایجاد تشکل های سراسری کارگری مطرح می کنند؟!

قطعا منتقدین این طرح از زوایای گوناگون و بر اساس باور و درک خود از جنبش کارگری و منافع طبقه کارگر، به ارزیابی از این مسئله پرداخته و خواهند پرداخت. من هم بعنوان یک کارگر سعی و تلاش دارم که بر اساس درک خود از این مسئله به آن بپردازم. باور من بر این است که باید ماهیت مدعیان اصلی این طرح را نشان داد و مشخص کرد که کانون مدافعان و رئیس آن آقای تقفی، واقعا هدفش ایجاد تشکل سراسری کارگران به معنای واقعی آن نیست. من در دومین نوشته خود در ارتباط با بحث های مطرح شده از جانب "کانون مدافعان"، در ارتباط با "تشکل سراسری کارگری"، با طرح چند سوال خواستم نشان بدهم که این تشکل و شخص آقای تقفی نه تنها تمایلی به ایجاد وحدت اصولی و طبقاتی میان تشکل های موجود ندارد، بلکه در تلاشند تا از طریق همکاری با مهدی کوهستانی نژاد* دست به ایجاد تشکلی بزنند که بتواند منافع خاصی را در تشکل مورد نظرش هدایت و رهبری کند.

باید مدعیان این طرح را شناخت تا به ماهیت تشکل مورد نظری برسد. البته اگر در این میان افرادی باشند که بدون درک شرایط عینی و ذهنی ایجاد تشکل های سراسری کارگران و پیش شرط ها، مکانیزم ها و ملزومات تشکیل آن، به دنبال ایجاد تشکل سراسری کارگران باشند؛ در این صورت باید تمامی فعالین و دلسوزان طبقه کارگر، در تبادل نظر و همفکری با آنان نشان دهند که راه کارها و شیوه های ایجاد و دست یابی به تشکل های سراسری کارگران چگونه می تواند باشد و این مهم چگونه و تحت چه شرایطی حاصل خواهد شد. اما از این قبیل اشخاص که بگذریم، هستند کسانی که نه تنها به دنبال منافع آنی و آتی طبقه کارگر نیستند، بلکه در تلاش اند تا در کنار رفیق گرمابه و گلستان خود آقای کوهستانی نژاد، برای میلیون ها کارگر در ایران تشکل سراسری درست کنند!!

آقای تقفی در نوشته اخیر خود تحت عنوان "ضرورت ایجاد تشکل سراسری"*** به تاریخ ۱۹ نوامبر ۲۰۱۴ مندرج در سایت کانون مدافعان حقوق کارگر، مباحثی را بصورت کلی مطرح کرده است. قصد من واری تمام نکات انحرافی مطرح شده در آن مباحث نیست، بلکه قصد دارم تنها به چند مورد آن ها اشاره کنم تا معلوم شود که جناب تقفی آشکارا دست به تحریف واقعیات می زند. ایشان می نویسند:

"در تشکل های اولیه کارگری که به دنبال مفاهیم نامه دولت اصلاحات با سازمان جهانی کار به وجود آمد، تمام خواسته ها حول ایجاد تشکل های مستقل کارگری دور می زد. . . در آن زمان صحبت کردن یا تصویب ماده ای در اساسنامه یا منشور این تشکل ها در باره وحدت یا اتحاد میان تشکل های مختلف به نوعی یا مطرح نمی شد یا اگر می شد، با مخالفت دیگران مواجه می گشت. . . زیرا در آن زمان اساسا بحث تشکل سراسری و وحدت تشکل ها هنوز زود بود و حتی بحثی از تشکیل فدراسیون

کارگری نمی‌توانست به عمل آید . . . مهم آن است که در آن زمان بحث اتحاد یا وحدت و همکاری نزدیک و تنگاتنگ تشکل‌ها زودتر از موقع بود و حتی پیشنهاد دهندگان این مساله نیز، خودشان هم این امر را مربوط به آینده می‌دانستند.

شاید آقای تقفی به دلیل مشغولیات فراوان فراموش کرده باشد که یکی از مباحث مطرح شده در اساسنامه اولیه ی “کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری” که منجر به جدایی تعدادی از این کمیته شد، بحث و جدل بر اساس بند “دال” اساسنامه بود که کاسبکارانه و قییم مابانه‌په بحث ایجاد تشکل سراسری اشاره داشت.

برخلاف تصور آقای تقفی، بحث اتحاد عمل سراسری و ایجاد ارتباط و هماهنگی میان تشکل‌های موجود، جهت یاری رساندن به یکپارچگی و وحدت در جنبش کارگری در کمیته هماهنگی که بعداً با نام “کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری” فعالیت خود را ادامه داد وجود داشته و تا به امروز نیز یکی از بحث‌های جدی این کمیته بوده و هست.

در اساسنامه فعلی کمیته هماهنگی آمده است که: “در همین رابطه و در راستای اصل پایه ای آزادی ایجاد هر گونه تشکل مستقل و طبقاتی کارگران، ما نیز به عنوان جمعی از کارگران و فعالان کارگری “کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری” را ایجاد کرده ایم تا ضمن یاری رساندن به شکل‌گیری انواع تشکل‌های آزاد، مستقل و طبقاتی کارگران، از راه‌های گوناگون و استقبال از تشکل‌یابی آنان، به سهم خویش، در ایجاد ارتباط و هماهنگی‌های لازم میان تشکل‌های موجود، جهت یکپارچگی و وحدت جنبش کارگری و دستیابی به اهداف مندرج در ماده ی ۴ این اساسنامه تلاش و فعالیت نماییم.” (تاکید از من است).

لازم به توضیح نیست که کمیته هماهنگی همواره پایبندی خود را به این بخش مهم از اساسنامه نشان داده و در مقاطع مختلف جهت ایجاد همدلی در جنبش کارگری و اتحاد عمل پیشقدم بوده است.

آقای تقفی در ادامه می‌نویسد: “فعالان کارگری به تدریج خواسته‌های آزادی‌های سیاسی و آزادی اجتماعی را نیز در قطعنامه‌ها و بیانه‌های خود خواستار می‌شدند . . . اما هنوز گروه‌ها همگی دارای منشور یا آن چیزی نبودند که بتوان آن را اهداف جامع نامید. بلکه گروه‌هایی که در سال‌های بعد همانند کانون تشکیل شدند، علاوه بر حق تشکل برای کارگران حقوق دیگری را از جمله آزادی‌های اندیشه و بیان را وارد اهداف خود نیز کردند.”

ایشان سعی دارد نشان دهد که فعالین و پیشروان کارگری در گذشته بین مبارزه جاری کارگران و خواست‌های دموکراتیک آنان فاصله میانداختند. تا آن زمان که کانون مدافعان پا به عرصه وجود و فعالیت گذاشت و از آن زمان همه چیز درست شد و بر سر جای خود قرار گرفت. اول این که به گواه اساسنامه کمیته هماهنگی، این کمیته، لاقلاً به عنوان یکی از کمیته‌های موجود خواست‌ها و مطالبات اقتصادی را خارج از مدار فضای سیاسی جامعه نمی‌دید. ثانیاً ایشان می‌توانند حتی بسیار جلو تر از تاریخ تشکیل این قبیل کمیته‌ها و تشکل‌ها، به اطلاعیه‌های کارگران در دهه ۶۰ که به مناسبت‌های مختلف از جمله روز جهانی زن، و روز جهانی کارگر صادر شده است نگاهی بیندازند تا ببینند که کارگران در سخت‌ترین شرایط حتی، نسبت به مسائل سیاسی و خواست‌های دموکراتیک بی‌توجه نبوده و در حد توان و بضاعت خویش به آن‌ها پرداخته‌اند. برای نمونه می‌توان به “اتحادیه صنعتگران کردستان” اشاره کرد که نه تنها به حق تشکل و آزادی بیان و . . . اشاره داشته و برای آن مبارزه می‌کردند، بلکه در آن دوران که جنگ ارتجاعی ایران و عراق ادامه داشت، کارگران متشکل در این اتحادیه، خواستار پایان دادن به این جنگ ارتجاعی بودند. من اطلاع ندارم که آن دوران آقای تقفی مشغول به چه کاری بوده و چه نقشی در ایجاد تحولات در جامعه داشتند؛ اما من در کنار هزاران انسان دیگر در شهر سنندج بعنوان یک کارگر، برای رسیدن به خواست‌ها و مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تلاش می‌کردیم.

اما همچنان که اشاره کردم ادعای ایشان در خصوص بی‌توجهی اولیه کمیته هماهنگی به مسائل و موضوعات اقتصادی در کنار مسائل و موضوعات سیاسی و تشکل‌یابی کارگران هم صحت ندارد. یک نگاه گذرا به این قسمت از اساسنامه کمیته هماهنگی صحت گفته‌های ما و نادرستی ادعای ایشان را بر ملا می‌سازد. اساسنامه کمیته هماهنگی در فصل دوم خود می‌گوید: فصل دوم- اهداف

ماده ۴- کمیته ی هماهنگی، همراه با جنبش کارگری ایران، و در کنار بخش‌های مختلف این جنبش و تشکل‌های ذیربط و فعال در آن، برای حفظ حقوق و منافع کارگران و مزدبگیران تحت ستم، بهبود وضعیت زندگی و معیشت آنان، کسب آزادی‌های دموکراتیک، برابری حقوق زنان و مردان، لغو کار کودکان و به رسمیت شناختن حقوق انسانی آنان و سرانجام از میان برداشتن همه‌ی نابرابری‌های بشری و استثمار انسان از انسان که به نوبه خود رهایی از مصائب و مشقات زندگی بشری از قبیل

بیکاری، فقر، بی حقوقی، اعتیاد، فساد و تن فروشی، سرکوب آزادی های مدنی و اجتماعی و... را به دنبال می آورد، فعالیت و مبارزه می کند، و اساساً به همین منظور تشکیل گردیده است. کمیته ی هماهنگی، به سهم خویش، در شرایط موجود این اهداف را از راه های زیر پیگیری می کند : ۱- ارتباط با سایر جنبشهای اجتماعی مانند جنبش زنان و دانشجویان، در جهت کمک به ایجاد تشکل های مستقل و مرتبط با این جنبش ها و حمایت موثر از آنان. ۲- ...

آقای تقفی همچنین مدعی شده اند که ” ما امروز شاهد ایجاد تشکل های کارگری زیادی در موسسات مختلف توسط خود کارگران و زحمتکشان هستیم که از آن جمله می توان به تلاش معلمان و روزنامه نگاران و پرستاران برای ایجاد تشکل خود اشاره کرد و همچنین تشکل کارگران در پتروشیمی های ماهشهر، لوله سازی اهواز، پتروشیمی تبریز، کارگران معدن بافق، کارگران مخابرات روستائی، کارگران ساختمانی دماوند، کارگران خبازی های سنندج و سفز و اتحادیه کارگران پروژه ای...”

این هم یکی دیگر از ادعاهای بی اساس آقای تقفی است که گویا طبقه کارگر در ایران ده ها تشکل اعلام شده دارد و ایشان بر این اساس می خواهد وحدت سراسری بین آنها را ایجاد نماید.

واقعیت این است که استراتژی جنبش کارگری برابری رساندن به ایجاد تشکل های مستقل کارگری (مستقل از دولت و کارفرما) هنوز از دستور کار این جنبش خارج نشده است و همچنان باید باشعار کمک به ایجاد تشکل های مستقل کارگری در محیط های کار و زندگی کارگران ، این خواست را بعنوان یکی از مطالبات طبقه کارگر ایران مطرح نموده و در این راه تلاش و فعالیت نمود . تا آن جا که به ما و فعالیت های گذشته و حال حاضر مان برمی گردد قطعاً هیچ قدم و تأخیری در امر مبارزه کارگری به صورت کلیشه ای نمی تواند وجود داشته باشد، چرا که شرایط عینی و واقعی جامعه برای امر مبارزه می تواند تعیین کننده باشد . همچنان که به عنوان مثال کارگران شرکت نفت در سال ۱۳۵۷ راه را نشان دادند.

نکته دوم :

اخیراً رفیق صلاح مازوجی ، دبیر اجرایی حزب کمونیست ایران در برنامه ی حزب و فعالین ، از طریق تلویزیون این حزب ، بصورت کلی، مباحثی را در ارتباط با ایجاد تشکل سراسری کارگران مطرح کردند. اما ایشان مشخص نکردند که مدعیان این طرح چه کسانی هستند ، ایشان به درست این نکته را یاد آور شدند که این تشکل نمی تواند ظرف تشکل سراسری کارگران باشد ، چون مکانیزم ایجاد تشکل سراسری از این کانال نمی گذرد . اما در ادامه مصاحبه به موضوعی اشاره داشتند که برای من و شاید برای دیگر کارگران جای سوال باشد. ایشان گفتند که نیت اعضای این نشست ها “خیر خواهانه” است و در نهایت میتواند منجر به ایجاد تشکل فعالین شود. برای اثبات این نظریه و تطبیق آن به “شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری” در ایران اشاره کرد ، که این اشاره هیچ سنخیتی با تشکل مورد نظر نمی تواند داشته باشد. شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری یک ظرف اتحاد عمل برای کار مشترک بین تشکل های موجود بود . در صورتی که بر اساس گفته آقای محمود صالحی در مصاحبه با تلویزیون برابری ، افراد شرکت کننده در این نشست ها صرفاً به صورت فردی و گزینشی حضور داشته و دارند .

جهت اطلاع باید گفته شود که کانون مدافعان در دوران فعالیت شورای همکاری فعالین و تشکل ها ، هیچ گونه همکاری با این شورا نداشت. سوال از رفیق صلاح این است آیا شما سیاست های مسلط بر کانون مدافعان را نمی شناسید ؟ آیا به باور شما کسی که دوست و همکار مهدی کوهستانی نژاد بوده و در صدد باز کردن پای چنین اشخاصی به درون جنبش کارگری ایران و معدود تشکل ها و کمیته های موجود در آن است می تواند با “نیت خیر خواهانه” به منافع کارگران بپردازد؟ این راز پوشیده ای نیست و نیاز به تحلیل ندارد که منافع ضد کارگری در کانون باز تولید می شود . از استغفای آقای فریبرز رئیس دانا مسئول مالی کانون (که البته دلیل استغفای خود را علنی نکرده است) تا سکوت این کانون در مقابل عملکرد شرم آور و ضد کارگری اسانلو، سکوت در برابر عملکرد مرکز همبستگی آمریکایی (سولیداریتی سنتر) در جنبش کارگری، می تواند به سهم خود نمونه های قابل توجهی باشند که می توانند دوست و دشمن را از هم تشخیص دهد.

شاید رفیق صلاح در موارد ذکر شده با من هم نظر نباشند، اما من معتقدم بدون مرزبندی با این قبیل نهادهای سرمایه سالار، ضد کارگری و امپریالیستی مثل سولیداریتی سنتر که در بسیاری از نقاط دنیا ماهیت ضد کارگری خود را نشان داده اند نمی توان انتظار داشت که افراد مدعی ، نیت خیری را برای کارگران دنبال کنند. برای فعالینی که باور به منافع طبقاتی کارگران دارند کار دشواری نیست که بدون هیچ ملاحظه ای مواضع خود را در ارتباط با نهاد های سرمایه سالار بیان کنند. اگر کانون مدافعان و شرکای این پروژه توانستند در گام اول، مرز خود را با سولیداریتی سنتر مشخص کنند ، آنگاه باید وارد بحث شد که

مکانیزم انتخابی آنان بر اساس سنت ها و تجارب جنبش کارگری ، برای ایجاد تشکل سراسری کارگران می تواند درست باشد یا نه.

بهزاد سهرابی .

سوم آذر ماه ۱۳۹۳

زیر نویس

*

* کامنت آقای محسین ثقفی و در صفحه فیس بوک آقای محمود صالحی [MahmodSalehi](#)

[Mohsen Saghafi](#) حضرات محترم .

باز هم که دارید بر بیهودگی خود اصرار میکنید. نه من و نه علیرضا ثقفی هیچوقت منکر رابطه خود با مهدی کوهستانی نشده ایم. مهدی رفیق ماست و این را همه عالم و آدم میدانند .

اصلا چرا باید منکر رابطه ای شد که رفیقانه و بدور از هرگونه لجاننت است؟

.....

**

لینک برنامه تلویزیون صدای آمریکا ” جامعه مدنی ” جهت معرفی آقای ثقفی و کانون مدافعان

<http://ir.voanews.com/media/all/civil-society1/latest.html?z=4086>

.....

<http://www.kanoonm.com/1555> ***